

گزارش مقدماتی بررسی محوطه‌های پیش از تاریخ دشت فسادر سال ۱۳۸۸

استان فارس

مجید منصورى* و احمدعلی اسدی**

*دانش آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران
**دانشجوی دکتری پیش از تاریخ باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

دشت فسا یکی از حوزه‌های فرهنگی غنی پیش از تاریخ استان فارس است که متأسفانه نام آن در ادبیات باستان‌شناختی ایران جز در مواردی کوتاه به میان نیامده است. بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی در استان فارس، چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن، بطور عمده در حوزه رود کر متمرکز بوده است. هر چند شهرستان فسا نیز اهمیت باستان‌شناسی خود را با بررسی‌های میروشجی در سال ۷۳-۱۹۷۲ نمایان ساخت ولی نتایج این بررسی آنچنان که شایسته بود مورد مطالعه قرار نگرفت. به منظور تهیه نقشه باستان‌شناسی کشور، شهرستان فسا در فروردین ماه سال ۱۳۸۸ بار دیگر به وسیله تیمی ایرانی به سرپرستی احمدعلی اسدی بررسی شد. در نوشتار حاضر به معرفی ۱۵ محوطه پیش از تاریخی^۱ که در بررسی اخیر شناسایی شده است پرداخته می‌شود. هر چند که بسیاری از محوطه‌های پیش از تاریخ فسا از لحاظ داده‌های فرهنگی سطحی فقیر هستند ولی سعی شده است تا یک گاهنگاری نسبی برای هر کدام از محوطه‌ها نیز ارائه گردد.

واژگان کلیدی: استان فارس، دشت فسا، پیش از تاریخ، گاهنگاری نسبی، بررسی باستان‌شناختی.

درآمد

شهرستان فسا یکی از شهرستانهای استان فارس است که تقریباً در مرکز هندسی این استان واقع شده و با داشتن ۸/۴۳۰۳ کیلومتر مربع وسعت، ۳/۵ درصد از مساحت ۸/۱۲۴۱۲۰ کیلومتری استان را به خود اختصاص داده است (نیکو، ۱۳۷۸: ۹). این شهرستان در بین عرض جغرافیایی ۳۱° ۲۸' تا ۲۴° ۲۹' از خط استوا و ۲۰° ۵۳' تا ۱۵° ۵۴' طول شرقی واقع شده است و از جهت شمال به شهرستان‌های شیراز و استهبان، و از سمت جنوب به شهرستانهای جهرم و زرین‌دشت، از جهت شرق به شهرستان داراب و از سمت غرب به شهرستانهای شیراز و جهرم محدود می‌شود (نقشه ۱). تا سال ۱۳۳۵ ه.ش شهرستان‌های داراب،

شهرستان فسا یکی از شهرستانهای استان فارس است که تقریباً در مرکز هندسی این استان واقع شده و با داشتن ۸/۴۳۰۳ کیلومتر مربع وسعت، ۳/۵ درصد از مساحت ۸/۱۲۴۱۲۰ کیلومتری استان را به خود اختصاص داده است (نیکو، ۱۳۷۸: ۹).

۱- قابل ذکر است که منظور از محوطه‌های پیش از تاریخی در اینجا محوطه‌های نوسنگی تا هزاره دوم است و آثار دوره پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی را شامل نمی‌شود.

می‌کرد که افراد محلی به او نشان می‌دادند. در نتیجه او در این سفر کوتاه خود نمی‌توانست از تمامی تپه‌ها بازدید کند ولی با این وجود گزارش آن حاوی اطلاعات بسیار مهمی از تپه‌های پیش از تاریخی منطقه است. او به کمک اهالی روستاها به بررسی و گمانه‌زنی در چندین محوطه پرداخت که اولین آن‌ها، محوطه «سه تل» بود (تصویر ۲).

یکی دیگر از محوطه‌های پیش از تاریخی که استین بازدید کرد، «تل سیاه» بود که در ۱/۵ مایلی شمال شرقی روستای گنکان و در مزارع روستای وکیل آباد قرار داشت. این محوطه شامل دو تپه بود که استین چندین ترانسه در تپه جنوبی باز کرد. او در گزارش خود از این تپه (جنوبی) به عنوان «تپه کمال آباد» یاد می‌کند و از تپه‌ی شمالی به عنوان «تل سیاه» نام می‌برد. استین ۹ ترانسه در این محوطه ایجاد کرد که در ترانسه C به آثاری چند از معماری دست یافت که مصالح آن خشت خام بود (Stein, 1936: 150-4).

بعد از مطالعات استین تا سال ۱۹۶۰ هیچ گونه کار پژوهشی دیگری در شهرستان فسا صورت نگرفت تا اینکه در سال ۱۳۳۵ اداره راه فارس ضمن برگرداندن جاده قدیم فسا به داراب و احداث جاده جدید چند تپه باستانی را از میان برد که در این خاک برداری، اشیاء و پیکره‌های چندی از یکی از تپه‌ها بدست آمد. در نیمه دوم سال ۱۳۳۷ فریدون توللی از طرف اداره باستان‌شناسی فارس مأمور کاوش در این تپه شد. این تپه که به «تل نعلکی» معروف است در دو کیلومتری روستای جلیان (گلیان یا گلیون) و در جنوب پاسگاه قرار گرفته است. توللی در کاوش خود در این تپه و تپه‌های اطراف آن قبور چندی را کاوش کرد. از آثار کشف شده توسط توللی، پیکان‌ها، کاردهای سنگی بسیار ظریف و همچنین گرز و تبر و مشتته بود. توللی از کشف تعداد زیادی مهره گردن‌بند و دست‌بند از جنس سنگ و صدف یاد می‌کند. سلاح‌ها اغلب قمه‌های دو دم مفرغی بود که معمولاً همراه ظروف سفالین و سایر مایحتاج در کنار مرده یا بالای سر آن قرار می‌گرفت. فرم تدفین نیز به شکل جینی یا چمپاتمه‌ای بوده است (توللی، ۱۳۳۸). متأسفانه توللی درباره ظروف سفالی این کاوش‌ها که از زیباترین ظروف کشف

استهبان، نیریز بخش‌هایی از شهرستان فسا را تشکیل می‌دادند و در آن زمان شهرستان فسا شامل پنج دهستان به نام‌های پشت کوه (رونیز و جنگل)، بالا کوه (شهر فسا و روستاهای مجاور)، شیب کوه (منطقه بین سنان تا گریگون)، ششده و قره بلاغ و نوبندگان بود (رضازاده، ۱۳۸۷: ۱).

شهرستان فسا اکنون دارای چهار بخش به نام‌های بخش مرکزی، بخش شیب کوه، بخش ششده و قره بلاغ و بخش نوبندگان است و سه شهر به نام‌های فسا (مرکز شهرستان)، زاهدشهر (مرکز بخش شیب کوه) و عرفان‌شهر یا ششده (مرکز بخش ششده و قره بلاغ) در آن واقع شده است (نیکو، ۱۳۷۸: ۹).

قسمت‌های عمده منطقه این شهرستان کوهستانی بوده (حدود ۶۰٪) و دهستان‌های مهم در دره‌های این ارتفاعات ایجاد شده است (تصویر ۱ و تصویر رنگی ۱). فقط قسمت‌های شمال باختری و جنوب خاوری تا حدودی مسطح و دارای عوارض چندان مهم نیست (نیساری، ۱۳۵۰: ۲۸).

دشتهای شهرستان فسا که از آبرفت‌های دوره کواترنری پوشیده شده‌اند، نسبتاً هموار بوده و پستی و بلندی چندان ندارند. ارتفاع این دشت‌ها در هیچ نقطه‌ای کمتر از ۱۱۰۰ متر نیست و شیب آن حدود ۱ الی ۳ درصد است. مهم‌ترین دشتهای شهرستان فسا عبارتند از: دشت فسا، دشت نوبندگان، دشت ششده و قره بلاغ، دشت گریگان (به معنی سرزمین برهنه)، دشت میان جنگل و دشت شیب کوه.

وجود ارتفاعات دهلیز مانند با ارتفاع مناسب و قرارگیری دریاچه مهارلو و بختگان در امتداد این دهلیزها، در تعامل با وزش بادهای غالب و سایر عناصر و عوامل اقلیمی، باعث گردیده که این شهرستان از اعتدال آب و هوایی مطلوبی برخوردار باشد (رضازاده، ۱۳۸۷: ۳-۲۲).

اولین باستان‌شناسی که به مطالعات نسبتاً گسترده‌ای در شهرستان فسا پرداخت، اورل استین بود که در بررسی‌های باستان‌شناختی خود در پارس باستان در سال ۱۹۳۴ به این منطقه سفر کرد (Stein, 1936). او بررسی‌های کوتاهی در این حوزه انجام داده و گمانه‌های چندی را در بعضی از تپه‌ها کاوش نمود. بررسی‌های استین بسیار کلی بود و بیشتر از محوطه‌هایی بازدید

اسدی شناسایی شده است. هر چند شمار محوطه‌های پیش از تاریخی شناسایی شده در بررسی اخیر قابل مقایسه با محوطه‌های بررسی سالهای ۷۳-۱۹۷۲ نیست ولی همین تعداد کم نیز بیانگر اهمیت آنها در ادوار مختلف پیش از تاریخ است که در اینجا به معرفی آنها می‌پردازیم. آنچه در خلال تحقیق حاضر مشخص شد اهمیت باستان‌شناختی پیش از تاریخ دشت فسا به عنوان یکی از حوزه‌های فرهنگی غنی پیش از تاریخ استان فارس بود.

محوطه‌های پیش از تاریخی شناسایی شده در بررسی سال ۱۳۸۸ تُل نعلکی الف (Fs 041)

این تپه در عرض شمالی $۲۸^{\circ} ۵۳' ۴۶.۳''$ و طول شرقی $۱۸.۸'$ $۵۴' ۵۳''$ قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۳۵۷ متر است. تل نعلکی دربخش نوبندگان، در ۳ کیلومتری شرق روستای جلیان (گلیون) و جنوب پاسگاه انتظامی جلیان بر روی پشته‌ای سنگلاخ مانند واقع شده است. طول تپه ۵۰ متر و عرض آن ۴۵ متر است (تصویر ۳). هیچ رودخانه دائمی در نزدیکی تپه وجود ندارد و فقط یک مسیل رودخانه فصلی از کنار تپه می‌گذرد. در گذشته چشمه سارهایی در اطراف آن وجود داشته است که بدلیل خشکسالی‌های اخیر خشک شده‌اند.

بدلیل تعریض جاده فسا به داراب، این تپه در سال ۱۳۳۷ توسط فریدون توللی از طرف اداره باستان‌شناسی استان فارس مورد کاوش قرار گرفت که در آن گورستانی از هزاره سوم به همراه سفالهای منقوش به نقوش هندسی و سایر وسایل زینتی بدست آمد (توللی، ۱۳۳۸).

گزارش کوتاه توللی اطلاع زیادی بدست نمی‌دهد ولی توصیفات میروشجی از سفال‌های مکشوفه این تپه در موزه پارس اهمیت زیباشناختی و گونه‌شناسی آن‌ها را معلوم می‌دارد. این سفال‌ها که دارای پوشش گلی سفید متمایل به سبز است، با نقوش هندسی و حیوانی بر روی گردن، شانه و شکم ظرف پوشانیده شده‌اند (Miroshedji, 1973: 1974). نقوش شامل خطوط موازی مستقیم و مورب، باندهای افقی مستقیم و مارپیچ و مثلث‌های به هم متصل و نقوش حیوانات مانند مرغان آبی، پرندگان، بزها و ماهی‌ها بود. شکل ظروف معمولاً به صورت سبوه‌های لوله‌دار گردن دراز با دهانه بسته و سبوه‌های ساده بدون

شده (هزاره سوم) در ایران هستند توضیح زیادی ارائه نمی‌دهد و فقط میروشجی در یک مقاله به توصیف چند نمونه از این سفال‌ها که در موزه پارس شیراز نگهداری می‌شوند پرداخته است (Miroshedji, 1973; 1974).

شهرستان فسا به همراه شهرستان داراب در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ توسط میروشجی بررسی شد. نتایج این بررسی فقط در یک مقاله کوتاه (Miroshedji, 1973) در اولین مجمع سالانه باستان‌شناسی به چاپ رسید که اطلاعات زیادی ارائه نمی‌دهد. به دلایل مذکور در مقالات و کتابهایی که در مورد پیش از تاریخ فارس نگاشته شده، در مورد دشت فسا و داراب یا چیزی نوشته نشده یا اگر هم نوشته شده از چند خط عبور نمی‌کند. بنابراین اهمیت مطالعه باستان‌شناختی این شهرستان بیش از پیش احساس می‌گردید. با توجه به اطلاعات حاصل از کاوش‌ها و بررسی‌های استین، توللی و میروشجی سؤالاتی چند ذهن‌نگارندگان را مشغول کرده بود، از جمله اینکه فرهنگ نوسنگی دشت فسا تا چه حد مشابه و یا متفاوت از فرهنگ‌های دیگر مناطق استان فارس است؟ استقرارهای دوره باکون و برهم کنش آن با دیگر مناطق چگونه بوده است؟ و آیا اینکه در دشت فسا نیز مانند دشت مرو دشت در هزاره سوم شکاف زمانی وجود داشته است یا نه؟ با توجه به آگاهی از چنین پرسش‌هایی و همچنین شناخت گاهنگاری نسبی منطقه و پراکنش الگوهای استقراری آن در دوره‌های مختلف، بررسی باستان‌شناختی این شهرستان تحت برنامه نقشه باستان‌شناسی کشور به سرپرستی احمدعلی اسدی در سال ۱۳۸۸ صورت گرفت. متعاقب آن مواد فرهنگی مربوط به دوره‌های پیش از تاریخی این بررسی، به عنوان موضوع پایان نامه کارشناسی ارشد مجید منصوری مورد تجزیه و تحلیل واقع شد که مقاله حاضر برگرفته از نتایج حاصل از این پایان‌نامه است.

یکی از مشکلات آزار دهنده در روند پژوهش پیش از تاریخ فسا کمبود داده‌های سطحی محوطه‌ها و تسطیح شدن بسیاری از تپه‌های باستانی در سال‌های اخیر است. بسیاری از تپه‌های باستانی شهرستان فسا در سال‌های اخیر توسط کشاورزان تسطیح شده است بطوری که از ۷۷ محوطه پیش از تاریخی شناسایی شده در بررسی میروشجی فقط ۱۵ محوطه در بررسی

تل عزیز (Fs 049)

این تپه در عرض شمالی 27.3° $28^{\circ}51'$ و طول شرقی 36.4° $53^{\circ}53'$ قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۳۲۹ متر است. تل عزیز در بخش نوبندگان، $1/5$ کیلومتری جنوب غربی روستای واصل آباد و در ۱ کیلومتری جاده واصل آباد به جعفرآباد در سمت راست جاده قرار دارد. طول تپه حدود ۱۳۰ متر و عرض آن ۹۰ متر است و ارتفاع آن نسبت به سطح زمینهای اطراف حدود ۳ متر است. سفال‌های آن از نوع خشن با پوشش نخودی رنگ و خمیره قرمز ساده است. سفال‌ها دارای پخت نامناسب و آمیزه گیاهی است.

شکل سفال‌ها به صورت کاسه‌های با لبه صاف و کمی متمایل به داخل است. هیچ گونه تزیینی بر روی این سفال‌ها مشاهده نمی‌شود. ابزار سنگی از نوع تیغه نیز در محوطه به صورت پراکنده قابل مشاهده است. در اطراف این تپه، تپه‌های کوچکتری قرار دارند که احتمالاً همزمان با این تپه هستند که تا حدود زیادی تخریب شده‌اند. هیچ رودخانه دائمی و چشمه در نزدیکی تپه وجود ندارد. این تپه در حدود یک کیلومتری غرب تل سبز قرار دارد. با توجه به ویژگی‌های سفالی یعنی دست‌ساز بودن و شاموت گیاهی می‌توان گفت که این محوطه مربوط به دوره نوسنگی است. سفال‌های این تپه قابل مقایسه با سفال‌های نوسنگی تپه نورآباد ممسنی (weeks et al., 2006) است. این نوع سفال‌ها احتمالاً همزمان با جری قدیم است و می‌توان گفت که این تپه در اواسط هزاره ششم دارای استقرار بوده است (طرح ۱، تصویر ۴ و تصویر رنگی ۲).

تل نعلکی ب (Fs 052)

این تپه در عرض شمالی 56.8° $28^{\circ}50'$ و طول شرقی 16.2° $52^{\circ}53^{\circ}$ قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۳۳۳ متر است. این تپه در شهرستان فسا بخش نوبندگان در ۲ کیلومتری شمال شرق روستای واصل آباد و در حدود ۱۲۰۰ متری جنوب تل نعلکی الف واقع شده است. تپه حدود ۴ متر بلندتر از سطح زمینهای اطراف می‌باشد و دارای طول ۱۱۰ و عرض ۹۰ متر است. دو تپه

۱- عنوان نعلکی به این خاطر است که کوهی که تل نعلکی الف و ب در دامنه آن قرار دارند شبیه نعل اسب است.

آبریز با دهانه باز بود. لبه‌ها معمولاً به بیرون برگشته است. آنچه که به عنوان سفال نوع هزاره سوم در تل جلیان از کاوش توللی بدست آمده بود از بررسی سطحی تپه بدست نیامد. سفال‌هایی که در بررسی سال ۱۳۸۸ از محوطه بدست آمده است، از نوع سفال‌های نخودی با نقوش سیاه، قهوه‌ای و قرمز متمایل به نارنجی بود. ظروف معمولاً به صورت کاسه می‌باشند. لبه‌ها به صورت صاف و در بعضی مواقع قوسی بر روی کمر ظروف است. با توجه به گرامر نقوش و مقایسه سفال‌های آن با سایر محوطه‌ها مانند تپه چغامیش (Delougaz & Kantor, 1996)، تل باکون (Langsdorf & McCown, 1942)، تل ریگی (Stein, 1936) و جعفرآباد (Dollfus, 1975) می‌توان گفت که این تپه در هزاره‌های پنجم، چهارم و سوم پ. م دارای استقرار بوده است. هر چند در بررسی سطحی تپه سفال‌های هزاره سوم بدست نیامد ولی یافته‌های توللی نشان می‌دهد که این محوطه یکی از استقرارهای مهم منطقه در هزاره سوم پیش از میلاد بوده است.

تل سبز (Fs 042)

این تپه در عرض شمالی 47.1° $28^{\circ}51'$ و طول شرقی 6.9° $54^{\circ}53^{\circ}$ قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۳۲۰ متر است. تل سبز، در بخش نوبندگان در ۲ کیلومتری جنوب شرق روستای واصل آباد، در سمت چپ جاده روستای واصل آباد به جعفرآباد واقع شده است. وسعت تپه در حدود ۱۲۰ تا ۱۳۰ متر می‌باشد و ارتفاع آن حدود ۳ متر بالاتر از سطح زمینهای اطراف است. قطعات ابزار سنگی و پراکندگی سفال بر روی تپه زیاد ناست. تنها یک نمونه سفال شاخص بدست آمد که از نوع سفال قرمز با نقوش هندسی به رنگ قهوه‌ای تیره بود. این تپه بر اثر کشاورزی، بارندگی و سیلاب بسیار آسیب دیده است. بیشترین آسیب وارده به این تپه، گذشتن جاده بین روستایی از کنار تپه می‌باشد که در طی عملیات راهسازی مقدار قابل توجهی خاک به روی تپه منتقل شده است. با وجود یک قطعه سفال نمی‌توان تاریخی را برای این تپه ذکر کرد. ولی با توجه به توضیح کوتاه میروشچی (Miroschedji, 1973) احتمالاً این تپه یکی از تپه‌های شاخص دوره باکون بوده است.

نوع سفال بسیار کم بوده و هیچ گونه سفال قابل مقایسه با آن نیز مشاهده نشده است، لذا نمی‌توان تاریخ دقیقی برای آن ارائه داد ولی احتمالاً این نوع سفال بعد از دورهٔ لپویی در هزارهٔ سوم یا شاید هم در هزارهٔ دوم رایج شده و در خود منطقه تولید می‌شده است.

تُل نار تکونی (Fs 054)

این تپه در عرض شمالی $28^{\circ}52'17.7''$ و طول شرقی $54^{\circ}26.8'$ 53° قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا 1326 متر است. تُل نار تکونی در بخش نویندگان در 1 کیلومتری شرق روستای واصل آباد و 500 متری غرب کوه دومنه در میان مزارع قرار دارد. طول محوطه 200 متر و عرض آن حدود 50 متر است. ارتفاع آن نسبت به زمینهای اطراف حدود 1 متر است. بخشی از وسط تپه به طول 50 متر توسط کشاورزان تخریب شده است. سفال‌ها به طور عمده نخودی ساده یا منقوش با نقوش هندسی سیاه است. در این تپه مقدار قابل توجهی ظروف پایه‌دار با کف حلقوی بدست آمد که معمولاً پایه‌ها دارای باند افقی سیاه رنگ هستند. طرح‌ها از نوع هندسی و بیشتر به صورت باندهای افقی است (طرح ۲). شکل ظروف شامل کاسه‌های دهانه باز با لبه صاف و متمایل به داخل، سبوه‌های با گردن کوتاه، ساغره‌های پایه‌دار با کف حلقوی است. نقوش به صورت خطوط موازی و باندهای افقی بر روی گردن، شانه و پایه ظروف ایجاد شده است. با توجه به گرامر نقوش و شکل ظروف احتمالاً این تپه همزمان با سوزیانای جدید در خوزستان (Delougaz & Kantor, 1996) و باکون جدید (Langsdorf & McCown, 1942) در دشت مرو دشت بوده است.

تُل خیرآباد الف (Fs 091)

این تپه در عرض شمالی $28^{\circ}44'28.6''$ و طول شرقی $46^{\circ}55.4'$ 53° قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا 1216 متر است. تل خیرآباد الف، در بخش شیب کوه در $1/5$ کیلومتری جنوب غربی زاهدشهر در سمت چپ جاده شوسهٔ زاهدشهر به طرف کوه گچ قرار دارد. طول تپه 45 متر و عرض آن 40 متر و ارتفاع آن نسبت به زمین‌های اطراف حدود 5 متر می‌باشد. قسمتهایی از تپه

کوچک نیز در سمت غربی و شرقی این محوطه هستند که هم دوره با این محوطه می‌باشند. پوشش سفالی کم و سفالها غالباً به صورت نخودی ساده، نخودی خشن (سفال پوک)، نخودی منقوش، خاکستری با پخت نامناسب هستند. هر چند که پوشش سفالی کم است ولی احتمالاً این تپه در چندین دوره دارای استقرار بوده که از آن جمله می‌توان به دورهٔ نوسنگی (با سفال پوک)، باکون (با سفال نخودی منقوش) و هزارهٔ سوم (با سفال خاکستری) اشاره کرد.

محوطه دومنه (Fs 053)

این محوطه در عرض شمالی $28^{\circ}52'17.7''$ و طول شرقی $26.8'$ 53° قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا 1331 متر است. محوطهٔ دومنه، در بخش نویندگان در $1/5$ کیلومتری شرق روستای واصل آباد و 2 کیلومتری جنوب تل نعلکی الف واقع شده است. دلیل نامگذاری این محوطه قرار گرفتن آن در نزدیکی کوهی به همین نام است. این محوطه وسعتی حدود 3 هکتار دارد. قطعات سفال بر روی سطح محوطه به صورت فراوان یافت می‌شود. سفال‌ها به طور عمده به رنگ قرمز مایل به نارنجی با نقوش سیاه و یک نوع سفال خاکستری با پخت مناسب و ظریف است (تصویر ۵ و تصویر رنگی ۳). نقوش بصورت باندهای افقی ساده بر روی یک پوشش قرمز ایجاد شده است. ابزار سنگی نیز به طور پراکنده در سطح محوطه یافت می‌شود. در این محوطه چند قطعه جوش کوره سفال نیز یافت شد که می‌توان حدس زد این نوع سفال‌ها بومی منطقه بوده و در محل تولید می‌شده است. در دورهٔ اسلامی قسمت شمال غربی محوطه تبدیل به گورستان شده است؛ روی قبرها به وسیلهٔ لاشه سنگ به صورت دور تا دور سنگچین شده است. از آسیب‌های وارده به این محوطه، عبور جادهٔ معروف به «جاده گاز» از میان محوطه و همچنین کشاورزی و سیل است. سفال‌های قرمز سادهٔ این محوطه را می‌توان با سفال‌های دورهٔ لپویی (مانند باکون A لایه ۷) مقایسه کرد ولی سفال‌های قرمز با نقش سیاه در مناطق همجوار یافت نشده است. قابل ذکر است این نوع سفال در بررسی سال 1388 در خود منطقهٔ فسا نیز به جز از تُل سیاه از جاهای دیگر بدست نیامده است. با توجه به اینکه پراکنش این

اطراف حدود ۱/۵ متر می‌باشد. بخش زیادی از تپه‌در سالهای اخیر به زمین‌های کشاورزی تبدیل شده است. پراکنش سفال بسیار کم و سفال‌های یافت شده بیشتر نخودی ساده و منقوش با نقوش هندسی سیاه و قهوه‌ای تیره است. بدلیل اینکه پراکنش سفالها بر روی محوطه بسیار کم است نمی‌توان تاریخ دقیقی ارائه داد ولی به احتمال زیاد این تپه نیز همزمان با تل خیرآباد الف و ب بوده و دارای استقرارهایی از دوره باکون میانی و جدید بوده است.

تل ضحاک (Fs 095)

این تپه در عرض شمالی $28^{\circ}54'67.2''$ و طول شرقی $40^{\circ}13.3'$ 53° قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۳۶۳ متر است. تل ضحاک، در بخش مرکزی و در حدود ۳ کیلومتری جنوبشهر فسا، قرار گرفته است (تصویر ۷). تل ضحاک حدود ۲۰ متر ارتفاع دارد و در اطراف محوطه آن خندقی حفر شده است که محوطه بین خندق حدود ۵۰ هکتار است. اطراف خندق نیز محوطه بزرگی حدود ۱۰۰ هکتار می‌باشد که در این محوطه نیز مانند درون خندق تپه‌های به هم پیوسته زیادی وجود دارد. تل ضحاک در ۲۴ شهریور ۱۳۱۰ شمسی به شماره ۱۵ آثار باستانی ایران به ثبت رسیده است.

استین انگلیسی در سال ۱۳۱۳ ه. ش گمانه‌های چندی را در تل ضحاک ایجاد کرد. وی در تل ضحاک تعدادی ظروف سفالین مربوط به هزاره سوم پ. مو دوره‌های بعد از آن بدست آورد و با کشف بسیاری از لوازم و وسایل زندگی بعد از اسلام، آبادانی فسا را تا دوران خلفای عباسی گواهی داد. استین بنای تل ضحاک را زیگورات ایلامی می‌داند که مارپیچ آن در اثر گذشت زمان از بین رفته و صورت مخروط به خود گرفته است و گورهای کشف شده در پای این زیگورات را متعلق به هزاره سوم و چهارم پیش از میلاد می‌داند (Stein, 1936).

فریدون توللی که کاوش‌های چندی را در این تپه انجام داده است، در یکی از گزارشهای باستان‌شناسی خود می‌نویسد: «ظاهراً وجود یک طبقه نسبتاً ضخیم خاکستر، در سطح معینی از طبقات پیاز مانند این تپه عظیم، چنین گواهی می‌دهد که شهر باستانی فسا یا تل ضحاک امروز در گذشته به علل نامعلومی

به زمینهای کشاورزی تبدیل شده است و بخشی از آن نیز در اثر ایجاد جاده از بین رفته است. قطعات سفال یافت شده به صورت نخودی ساده، نخودی منقوش با نقوش سیاه، قرمز و سفال خاکستری با آمیزه‌شن و ماسه است. نقوش غالباً هندسی و به صورت باندهای نازک افقی، هاشورهای متقاطع و نقطه‌هایی در یک ردیف است که این نقطه‌ها هماهنگ با شکل ظرف است (طرح ۳). در بعضی مواقع داخل ظروف نیز با نقوش هندسی (نقطه‌ای و هاشور متقاطع) تزیین یافته که به سفال‌های تل گپ (Egami & Sono, 1962) شبیه هستند. با توجه به گرامر نقوش و مقایسه آن با تل باکون (Langsdorf & McCown, 1942) به نظر می‌رسد که این تپه در دوره باکون میانی و جدید دارای استقرار گسترده‌ای بوده و شاید شاخص‌ترین محوطه این دوره در دشت بوده است.

تل خیرآباد ب (Fs 092)

این تپه در عرض شمالی $28^{\circ}44'45.5''$ و طول شرقی $47^{\circ}36.3'$ 53° قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۲۱۲ متر است. تل خیرآباد ب، در بخش شیب کوه در ۱ کیلومتری جنوب غربی زاهدشهر و در حدود ۵۰۰ متری شرق تل خیرآباد الف، در سمت چپ جاده زاهدشهر به طرف کوه گچ‌قرار دارد (تصویر ۶). طول تپه ۳۰ متر و عرض آن ۲۵ متر و ارتفاع آن نسبت به زمینهای اطراف حدود ۱/۵ متر است. قسمت‌های زیادی از این تپه توسط کشاورزان تسطیح شده است بطوری که به سختی می‌توان از دور تپه را مشاهده کرد. پراکنده‌گی سفال در این محوطه بسیار کم است ولی همان چند قطعه هم بیانگر این است که این تپه همزمان با تل خیرآباد الف یعنی دوره باکون میانی و جدید بوده است.

تل بری ب (Fs 093)

این تپه در عرض شمالی $28^{\circ}43'54.7''$ و طول شرقی $49^{\circ}46.5'$ 53° قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۱۹۳ متر است. تل بری، در بخش شیب کوه، ۲ کیلومتری جنوب شرقی زاهدشهر و ۵۰۰ متری شرق دوراهی زاهدشهر به میانه قرار دارد. طول تپه ۴۵ متر و عرض آن ۲۵ متر و ارتفاع آن نسبت به زمین‌های

سفال‌های نخودی با نقوش هندسی آن از نوع سفال‌های باکونی است ولی به دلیل پراکنش کم این نوع سفال نمی‌توان گفت که مربوط به کدام دوره از باکون است. سفال‌های قرمز ساده این محوطه نیز از نوع سفال‌های لپویی است که از محوطه باکون الف لایه ۵ بدست آمده است. ولی سفال‌های قرمز منقوش تیره یک نوع سفال خاص است که فقط در این منطقه یافت شده که احتمالاً بعد از دوره لپویی و شاید همزمان با آن رواج داشته است. انواع سفال یافت شده در سطح تپه بیانگر آن است که این محوطه از اوایل هزاره پنجم تا هزاره سوم و شاید تا حدودی در هزاره دوم دارای استقرار بوده است.

سه تل (Fs 102)

این تپه‌ها در عرض شمالی $28^{\circ}48'28.9''$ و طول شرقی $25.1''$ $47' 53^{\circ}$ قرار گرفته‌اند و ارتفاع آن‌ها از سطح دریا 1233 متر است. سه تل که در گزارش بررسی جدید از آن به عنوان تپه اسدالله پورشریف یاد شده، در بخش شیب کوه، در فاصله ۱ کیلومتری شرق روستایکنکان، ۲ کیلومتری غرب روستای یاسریه و ۳ کیلومتری شمال روستای فدشکویه قرار دارد. یکی از تپه‌ها تقریباً تسطیح شده است. ابعاد تپه‌ی بزرگتر 70×70 متر و ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف حدود $2/5$ متر است. سفال شاخص زیادی از این محوطه بدست نیامد اما ابزار سنگی به صورت تیغه به وفور بر روی سطح تپه مشاهده می‌شود. یک رودخانه فصلی نیز از جنوب تپه بزرگتر می‌گذرد. استین این سه تپه را که در محل به عنوان «سه تل» معروف بوده را به نام‌های A، B و C نام‌گذاری کرده و به مدت دو روز به کاوش در تل A پرداخته و کاوش را تا عمق یک و نیم متری ادامه داده تا به خاک بکر رسیده است. بیشتر سفال‌های بدست آمده از کاوش استین در تل A، از نوع نخودی متمایل به سبز و همچنین مقدار کمی سفال قرمز بوده است. نقش‌ها و طرح‌های این سفال‌ها به رنگ سیاه یا قهوه‌ای تیره و طرح‌ها نیز بیشتر هندسی بوده‌اند. استین از وجود ابزارهای سنگی زیاد و همچنین دو مهر تکمه‌ای با طرح‌های حکاکی شده یاد می‌کند (Stein, 1936: 150-).

(54).

دستخوش حریقی بس سهمگین گشته و طبعاً قسمت عمده اشیا و وسایل زندگی ساکنین آن به سبب عدم انتقال در زیر سقف و ستونهای فرو ریخته به یادگار مانده است و شک نیست که اکتشاف تدریجی این گونه یادگارهای خونین و غم آلود، به شناختن تاریخ ونحوه زندگی مردم آن اعصار کمک بزرگ تواند کرد». توللی همچنین می‌نویسد: «گمانه زنی‌های چندی که اینجانب به دستور اداره کل باستان‌شناسی در تل ضحاک و اتلال پیرامون آن انجام دادم، سبب پیدایش قطعاتی چند از بهترین نمونه ظروف سفالی و لعابدار دوران ساسانیان و اوایل اسلام گردید» (توللی ۱۳۳۸).

سفالهای بدست آمده از بررسی سال ۱۳۸۸ در طیفهای مختلف نخودی، قرمز و خاکستری رنگ هستند. دو نمونه سفال قرمز از این تپه بدست آمده است که یک نمونه آن قرمز متمایل به نارنجی و نمونه دیگر آن قرمز متمایل به قهوه‌ای است که قابل مقایسه با سفال‌های دوره کفتری است. همچنین ظروف خاکستری آن را می‌توان با ظروف خاکستری آشپزخانه‌ای دوره کفتری که از ملیان (Sumner, 1973, 1974a, 1974b,) (1975, 1976, 1977) بدست آمده مقایسه کرد. با توجه به ویژگی‌های ظروف سفالی بدست آمده احتمالاً تل ضحاک یک محوطه شاخص از اواسط هزاره سوم تا اواسط هزاره دوم بوده است.

تل سیاه (Fs 101)

این تپه در عرض شمالی $28^{\circ}46'56.4''$ و طول شرقی $48' 5.1''$ 53° قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا 1224 متر است. تل سیاه، در بخش شیب کوه در فاصله ۴ کیلومتری شمال شرق زاهدشهر و ۳ کیلومتری جنوب روستای یاسریه قرار گرفته است. قسمت زیادی از آن به زمین کشاورزی تبدیل شده و محوطه به صورت تپه‌های پراکنده درآمده است. ارتفاع تپه از سطح زمین‌های اطراف حدود ۷ متر است. بر روی سطح تپه قطعات سفال به رنگ‌های قرمز مایل به نارنجی ساده، قرمز با نقوش قهوه‌ای تیره و همچنین سفال خاکستری و به ندرت سفال نخودی با نقش سیاه مشاهده می‌شود. فرم‌ها به شکل کاسه‌های با دهانه باز و بسته، خمره‌های با دهانه تنگ و شکم بزرگ است.

و لوزی‌هایی که به صورت منفی ایجاد شده‌اند، نقوشی هستند که هم در دورهٔ باکون قدیم در تل باکون ب (Egami & Masuda, 1962) و هم در دورهٔ باکون جدید در تل باکون الف (Langsdorf & McCown, 1942) بر روی ظروف ایجاد شده است. سفال‌های قرمز دست ساز خشن با شاموت گیاهی شبیه سفال‌هایی است که از تل عزیزی بدست آمده است. احتمالاً در دورهٔ نوسنگی، قبل از دورهٔ باکون، یک نوع فرهنگ بومی با سفال قرمز و نخودی خشن دست ساز در منطقه وجود داشته است. با توجه به انواع سفال یافت شده در تپه قبادی می‌توان گفت این تپه از اواسط هزارهٔ ششم تا اواخر دورهٔ لپویی یعنی اوایل هزاره‌ی چهارم دارای استقرار بوده است.

محوطه بیدزرد (Fs 0133)

این محوطه در عرض شمالی $28^{\circ}50'42.6''$ و طول شرقی $35.4''$ $53^{\circ}36'$ قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۴۶۲ متر است. محوطهٔ بیدزرد، در بخش مرکزی، ۸ کیلومتری غرب روستای دستجه و ۲۰۰ متری شمال روستای قدیمی بیدزرد بر روی دامنهٔ کوه گچ قرار گرفته است. آثار از حدود ۲۰۰ متری شمال روستای بیدزرد قدیم شروع شده و تا ۵۰ متری دامنه کوه گچ ادامه دارد. روی محوطه خشتهای پخته شده به صورت زیاد وجود دارد. در پایین این محوطه کاشوگران غیر مجاز در چندین قبر حفاری کرده بودند که در یکی از این قبرهای باز شده یک قطعه سر پیکان مربوط به ابزار جنگی یافت شد. سفال‌های بدست آمده به طور عمده به رنگ نخودی با نقوش هندسی سیاهو قهوه‌ای تیره هستند (تصویر ۸ و تصویر رنگی ۴). این نوع سفالها دارای پخت مناسب و بسیار ظریف می‌باشند. یکی از انواع سفال‌های شاخص بدست آمده از این محوطه ظروف لوله-دار با نقوش هندسی به رنگ سیاه یا قهوه‌ای تیره است. نقوش هندسی به صورت خطوط موازی و جناغی، باندهای مشکی پهن و یک نمونه نقش بز است. یکی از آثار جالب توجه که در بررسی سال ۱۳۸۸ از این محوطه بدست آمد، چند نمونه سنگ مادر فشنگی است که از نمونه‌های شاخص دورهٔ نوسنگی است ولی هیچ گونه سفال دوره‌ی نوسنگی از محوطه یافت نشد. این

استین بعد از کاوش در تل A به کاوش در تل B پرداخت و کاوش را تا عمق ۱/۸۴ متر ادامه داد. در این کاوش مقدار کمی سفال قرمز با طرح‌های هندسی ساده بدست آورد ولی تیغه‌های سنگی و اسکنه‌ها بسیار زیاد بوده‌اند. استین به دلیل وجود تعداد زیاد تیغه‌ها و تراشه‌های سنگی، این محل را کارگاه تولید ابزار سنگی می‌داند (Stein, 1936: 150-54). در مجموعهٔ بررسی اخیر فقط یک سفال نخودی با نقش سیاه بدست آمد ولی ابزارهای سنگی زیادی از نوع تیغه از سطح محوطه بدست آمد که نشان می‌دهد این تپه‌ها در دورهٔ نوسنگی دارای استقرار گسترده‌ای بوده‌اند. هر چند که پراکنش سفال آن بسیار محدود است ولی توصیف استین بیانگر آن است که این تپه در دورهٔ نوسنگی، دورهٔ باکون و حتی هزاره‌های چهارم و سوم دارای استقرار بوده است.

تپه قبادی (Fs 110)

این تپه در عرض شمالی $28^{\circ}49'1.4''$ و طول شرقی $45'48.2''$ 53° قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۲۴۱ متر است. تپه قبادی، در بخش شیب کوه، شمال شرقی روستای سنان در کنار مزرعهٔ آقای قبادی و غرب رودخانه‌ی فصلی تنگ خمار که در منطقهٔ انجیره است، قرار دارد. مساحت تپه در حدود ۲ هکتار و ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف حدود ۳ متر است. در قسمت برش خوردهٔ تپه آثار دیوارهایی که از چینه و خشت ساخته شده به چشم می‌خورد. از بخش غربی تپه کانال بزرگی عبور کرده و سطح آن نیز کشت می‌شود. سفال‌های بدست آمده به طور عمده نخودی با نقوش هندسی سیاه و قهوه‌ای تیره است. همچنین دو نوع سفال قرمز وجود دارد که یک نمونهٔ آن سفال قرمز متمایل به نارنجی است که شبیه سفال‌های دوره‌ی لپویی است و نوع دیگر آن یک نمونه سفال قرمز خشن دست ساز است که به احتمال زیاد این سفال قرمز خشن مربوط به دورهٔ قبل از باکون است (طرح ۴). فرم‌ها به صورت کاسه‌های با دهانه باز و تنگ و همچنین ظروف پایه‌دار با کف حلقوی است. نقوش این سفال‌ها بیشتر هندسی و به صورت خطوط موازی، باندهای سیاه، مثلث‌ها و لوزی‌هایی است که بعضاً به صورت منفی ایجاد شده‌اند. بعضی از این طرح‌ها مانند مثلث‌ها

گاهنگاری نسبی محوطه‌ها

با توجه به اینکه تا کنون هیچ گونه بررسی روشمند و یا کاوش علمی در حوزه شرق فارس صورت نگرفته است، لذا گاهنگاری نسبی این منطقه با مشکلات بسیاری مواجه است. البته یکی از مشکلات اساسی که باید به آن اشاره کرد، تسطیح شدن بسیاری از تپه‌ها توسط کشاورزان و فقر داده‌های مادی آنها است که در بعضی از تپه‌ها داده‌های شاخص از یک یا دو مورد تجاوز نمی‌کند. این مشکلات و به ویژه کمبود داده‌های سطحی امکان گاهنگاری نسبی و توالی دوره‌های فرهنگی محوطه‌های پیش از تاریخ دشت فسا را به شدت کاهش می‌دهد.

میروشجی در گزارش کوتاهی، داده‌های حاصل از بررسی خود را در چهار دوره قرار داده است که هزاره پنجم آن شامل ۱۵ محوطه، هزاره چهارم ۴۲ محوطه، هزاره چهارم تا سوم ۱۲ محوطه و هزاره سوم تا دوم ۸ محوطه، است. کل محوطه‌های پیش از تاریخ که در بررسی میروشجی در سال ۱۹۷۲-۳ شناسایی شده ۷۷ محوطه است (Miroshedji, 1973)، در حالی که محوطه‌های شاخص شناسایی شده در بررسی سال ۱۳۸۸ ه.ش/۲۰۰۹ م، فقط ۱۵ محوطه است (نقشه ۲ و نقشه رنگی ۱). قابل ذکر است که دوره‌بندی میروشجی دقیق نبوده و قابل اتکا نیست، زیرا قدیمترین تاریخی که وی برای سفالهای نوسنگی منطقه ارائه نموده، هزاره پنجم است در حالی که سفالهای باکون در این دوره قرار می‌گیرند.

هر چند که میروشجی به ۱۵ محوطه با سفال نوسنگی اشاره می‌کند ولی در بررسی جدید فقط از چهار محوطه تل نعلکی A، تل نعلکی B، تل عزیززی و تپه قبادی نمونه‌هایی از سفال‌های نوسنگی منطقه بدست آمد (تصویر ۱۰ و تصویر رنگی ۶). در بررسی اخیر فقط از تل نعلکی A، یک نمونه سفال با نقوش سیاه بر روی پوشش گلی قرمز (سفال جلیان) بدست آمده است. سفال‌های یافت شده از دوره نوسنگی در بررسی جدید را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد:

الف: سفال‌های نخودی ساده پوک با آمیزه گیاهی

ب: سفال‌های نخودی خشن با آمیزه کاه و در بعضی مواقع با پوشش قرمز غلیظ

نوع سنگ مادر فشنگی قابل مقایسه با سنگ مادرهای فشنگی بدست آمده از تپه‌های موشکی (Fukai et al., 1973)، علی-کش (Hole et al., 1969) و رحمت‌آباد (فاضلی و عزیززی، ۱۳۸۶) است.

مقایسه سفال‌های این محوطه با دیگر محوطه‌ها مانند چغامیش (Kantor & Delougaz, 1996)، تل نخودی (Langsdorf & Goff, 1963; 1964) و تل باکون (McCown, 1942; Egami & Masuda, 1962) نشان می‌دهد که این تپه دارای استقرار دوره باکون متأخر است. با توجه به ارتفاع بالای محوطه و فاصله تقریباً زیاد آن از دشت قابل کشاورزی اطراف، می‌توان گفت که این محوطه یک مکان موقت فصلی برای کوچ‌نشینان بوده است (تصویر ۹). بطوری که در موقع بازدید از محوطه دو خانواری هم که در روستای قدیم بیدزرد زندگی می‌کردند مشغول دامپروری بودند و اقتصاد معیشتی آنها بر پایه دامپروری بود نه کشاورزی. هر چند که در بررسی سال ۱۳۸۸ به همراه سنگ مادرهای فشنگی هیچ گونه سفال نوسنگی گزارش نشده ولی نمی‌توان به طور قاطع گفت که این محوطه دارای استقرار نوسنگی بدون سفال بوده است. شاید این نوع ابزارها نیز متعلق به دوره باکون متأخر باشد.

تل گود سفید (Fs 154)

این محوطه در عرض شمالی $29^{\circ}8'13.8''$ و طول شرقی $13.6'$ قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۵۳۲ متر است. تل گود سفید، در بخش مرکزی، در کنار جاده فسا به استهبان و در شرق روستای کچویه و ۱۰۰ متری غرب پایگاه نیروی هوایی قرار دارد. طول تپه ۹۰ و عرض آن ۶۰ متر و ارتفاع آن از سطح زمینهای اطراف حدود ۱/۵ متر است. پراکندگی سفال در سطح محوطه بسیار کم است. فقط چند قطعه سفال یافت شد که به رنگ‌های نخودی، خاکستری، قرمز مایل به قهوه‌ای و قرمز مایل به نارنجی بود. بدلیل تراکم سفالی کم در مورد دوره‌های استقرار این تپه نمی‌توان با قطعیت سخن گفت ولی احتمالاً در هزاره سوم و دوم دارای استقرار بوده است.

دومنه بسیار شاخص است و در دیگر مناطق فارس یافت نشده است. بعد از دورهٔ باکون چندین نمونه سفال قرمز در منطقه رایج بوده که احتمالاً در خود منطقه فسا تولید می‌شده و سفال‌های دومنه از آن نوع است. در بررسی سال ۱۳۸۸ از ۷ محوطه نمونه-های این نوع سفال‌ها بدست آمده است (تصویر ۱۲ و تصویر رنگی ۸). در این بررسی سفال شاخص بانثی بدست نیامد، بنابراین می‌توان گفت بعد از دورهٔ لپویی (و شاید همزمان با آن) تا دورهٔ کفتری چندین فرهنگ با مشخصهٔ سفال قرمز در منطقه حضور داشته که داده‌های ضعیف بررسی اجازهٔ تفکیک آنها از همدیگر را نمی‌دهد. قدر مسلم آن است که چندین فرهنگ غنی بومی در هزارهٔ چهارم و سوم در منطقه وجود داشته که فقط کاوش در یک محوطهٔ شاخص می‌تواند تقدم و تأخر آنها را مشخص کند. با وجود تنوع این همه سفال قرمز و پراکندگی کم آنها، دوره‌بندی آنها بسیار مشکل است. با توجه به اینکه در دشت فسا هیچ گونه کاوش علمی صورت نگرفته، بنابراین تقدم دادن سفال قرمزی به سفال قرمز دیگر سخت است. با این وجود شاید بتوان گفت بعد از دورهٔ لپویی (شاید همزمان با آن) یک سنت سفالی قرمز (ساده بدون پوشش گلی و منقوش) تا دورهٔ کفتری در فسا وجود داشته تا اینکه سفال‌های کفتری جایگزین آن می‌شود.

برآیند

همانطور که در متن نیز بیان گردید اختلاف زیادی در شمار محوطه‌های بررسی سال ۷۳-۱۹۷۲ م. و ۱۳۸۸ ه. ش وجود دارد. این اختلاف امکان تحلیل الگوهای استقرار و توالی گاهنگاری منطقه را با مشکل مواجه می‌کند، بنابراین برای گاهنگاری نسبی منطقه باید یک کاوش علمی در منطقه صورت بگیرد. آنچه در جریان این پژوهش مشخص شد اهمیت باستان‌شناختی پیش از تاریخ دشت فسا بود که یکی از حوزه‌های فرهنگی غنی پیش از تاریخ فارس را تشکیل می‌دهد. هر چند شمار محوطه‌ها، بدلیل تسطیح بسیاری از آنها در سال‌های گذشته، در بررسی اخیر کم بود ولی همین تعداد نیز بیانگر استقرارهایی از دورهٔ نوسنگی تا هزارهٔ دوم در منطقه است. از نکات قابل توجه وجود چند محوطهٔ شاخص دورهٔ باکونی و هزارهٔ سوم در منطقه است.

سفال‌های نوع اول از تپه‌های نعلکی A و B و سفال‌های نوع دوم از تپه‌های عزیزی و قبادی بدست آمده است. احتمالاً قبل از گسترش سفال جلیان^۲ این دو نوع سفال در منطقه تولید می‌شده و بومی منطقه بوده است.

از دورهٔ باکون، ۷ محوطه شناسایی شده که با توجه به داده‌های کم تقسیم‌بندی محوطه‌ها به دوره‌های کوچکتر باکون قدیم، میانی و جدید ممکن نیست ولی با توجه به گرامر نقوش در یکی از محوطه‌ها یعنی تپه قبادی می‌توان گفت این تپه در دورهٔ نوسنگی و باکون دارای استقرار گسترده بوده است. از چند تپه مانند تل سبز و سه‌تل که میروشجی مربوط به دورهٔ باکون می‌داند، در بررسی ۱۳۸۸ سفال باکونی بدست نیامده است. از تپه‌های شاخصی که به دورهٔ باکون تعلق دارند می‌توان از تل خیرآباد A و B، تل نعلکی A، تل نارتکونی و محوطهٔ بیدزرد نام برد (تصویر ۱۱ و تصویر رنگی ۷). در شهرستان فسا هیچ گونه رودخانهٔ دائمی وجود ندارد و رودخانه‌های فصلی هم در پراکنش محوطه‌های دورهٔ باکونی تأثیر چندانی نداشته‌اند. بیشتر محوطه‌های این دوره در حاشیه دشت و نزدیک به کوهپایه‌ها قرار دارند که احتمالاً متکی به آب چشمه‌ها بوده‌اند و اقتصاد معیشتی آنها هم مبتنی بر پایهٔ کشاورزی- دامپروری بوده است.

بعد از دورهٔ باکون یک سری سفال‌های قرمز در در دشت فسا رایج می‌شود که میروشجی از آنها به عنوان سفال وکیل‌آباد یاد می‌کند و آنها را در گروه سفال‌های هزارهٔ چهارم تا سوم قرار می‌دهد (Miroschedji, 1973). البته میروشجی سفال‌های لپویی را هم در گروه سفال وکیل‌آباد قرار داده است.^۳ در بررسی سال ۱۳۸۸ نیز مقداری سفال قرمز ساده و منقوش بدست آمد که بعضی از این سفال‌ها از نوع سفال قرمز لپویی بودند. در کنار سفال‌های قرمز ساده از چندین محوطه سفال‌های قرمز منقوش نیز بدست آمد که در میان آنها سفال‌های قرمز منقوش

۲- جلیان یا گلیان (گلیون) نام روستایی در بخش نوبندگان دشت فسا است. میروشجی سفال‌های نوسنگی با پوشش گلی قرمز و نقوش هندسی سیاه را که از این منطقه بدست آمده است را با عنوان جلیان (برگرفته از نام روستای مذکور) معرفی کرده است.

۳- در پایان‌نامهٔ یکی از نگارندگان (مجید منصوری) از اصطلاح وکیل‌آباد برای سفال‌های بعد از دورهٔ لپویی تا دورهٔ کفتری که سفال‌های بومی منطقه بوده استفاده شده است.

قرار بگیرد. مطالعات انجام گرفته در مناطق دیگر مانند ممسنی (Askari Chaverdi et al., 2010)، لامرد (Weeks et al., 2008) نشان داده که تفاوت‌های قابل توجهی در نقش‌مایه‌های تزئینی به صورت محلی و همچنین اختلاف زمانی بین این مناطق حاشیه‌ای با فرهنگ‌های دره رود کر داشته است. بدین ترتیب شهرستان فسا در جنوب شرق رود کر نیز به نظر می‌رسد که دارای تفاوت‌های چشمگیری باشد.

از جانب دیگر فرهنگ‌های بعد از دوره باکون نیز در دشت فسا می‌بایست مورد توجه قرار گیرد که دوره لپویی از جمله آنها است. این دوره که در توالی فرهنگی فارس چندان شناخته شده نیست، مرحله مهمی در زمینه انتقال از جوامع روستایی به شهر-هایی است که در دوره بانس به عنوان نمونه در ملیان شکل می‌گیرد. بنابراین چنانچه محوطه مناسب که دارای لایه‌هایی از دوره لپویی در دشت فسا باشد مورد کاوش قرار گیرد، می‌تواند به بسیاری از پرسش‌های مطرح پاسخ دهد.

با اینکه در چارچوب گاهنگاری حوزه رود کر، یک وقفه زمانی چهارصد ساله (۲۶۰۰-۲۲۰۰ پ.م) بین دوره‌های بانس و کفتری وجود دارد (Sumner, 1972)، به نظر می‌رسد که با توجه به بررسی‌های انجام گرفته در فسا ما با چنین وقفه زمانی در هزاره سوم پ.م روبرو نباشیم، با این حال کاوش‌های دقیق همراه با لایه‌نگاری می‌تواند چنین امری را به اثبات رساند. امید است که بررسی‌های نظام‌مند در فسا و داراب و کاوش در یک محوطه شاخص بتواند مشکل گاهنگاری منطقه را حل نماید.

مرحله باکون که در فارس همزمان با دوره مس-سنگی استقرارهای پیش از تاریخی ایران محسوب می‌شود، معمولاً هزاره پنجم ق.م دربردارد. این مرحله که خود به سه دوره کوچک‌تر قدیم، میانی و جدید تقسیم می‌شود، با توجه به مطالعات مختلفی که تاکنون صورت گرفته دارای چالش‌های گاهنگاری مختلفی است. از یک طرف سامنر دامنه زمانی آن را در هزاره پنجم، از ۴۸۰۰ پ.م تا ۳۹۰۰ پ.م می‌داند (Sumner, 1972)، درحالی‌که تاریخ‌گذاری‌های رادیوکربن عزیزاده محدوده زمانی آغاز باکون را به ۵۲۰۰ پ.م عقب برده است (Alizadeh, 2006: 10)، تاریخ‌های زمانی تل نورآباد نیز تاریخ آغازین باکون را ۴۷۰۰ نشان داده است (Weeks et al., 2010: 225). با توجه به چنین تفاوت‌هایی به نظر می‌رسد که کاوش لایه‌نگاری در برخی از محوطه‌های دوره باکون دشت فسا، بتواند وضعیت گاهنگاری دقیق این دوره را تا حدودی روشن سازد.

استان فارس به عنوان یک حوزه فرهنگی در مطالعات باستان‌شناسی دارای یک نوع همگونی در فرهنگ سفالی آن از دوره‌های مختلف پیش از تاریخ است که با توجه به پراکندگی دشت‌های میانکوهی متعدد در آن به مرکزیت دره رود کر، این همگونی را می‌توان در شعاع‌های مختلفی تا دورترین مناطق ملاحظه نمود. دشت میانکوهی فسا، به عنوان یکی از مناطق مهم این حوزه با توجه به دو بررسی صورت گرفته در آن می‌تواند در تحلیل‌های مبحث گسترش فرهنگ باکون مورد اشاره جدی

کتاب‌نامه

الف) فارسی

میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ویژه‌نامه باستان‌شناسی، شماره ۲۰ و ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.

نیساری، سیروس، ۱۳۵۰، کلیات جغرافیایی ایران، تهران.

نیکو، مصطفی، ۱۳۷۸، برنامه‌ریزی برای توسعه کشاورزی، مطالعه موردی شهرستان فسا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه جغرافیا.

توللی، فریدون، ۱۳۳۸، شهرستان باستانی فسا و کاوشهایی که اداره کل باستان‌شناسی در آن انجام داده است، نشریه باستان‌شناسی، شماره ۱ و ۲، صص: ۶۲-۴۸.

رضازاده، جلیل، ۱۳۸۷، از پسا تا فسا، انتشارات فانوس اندیشه.

فاضلی نشلی، حسن و حسین عزیز خراقی، ۱۳۸۶، گاهنگاری مقایسه‌ای تپه رحمت‌آباد بر اساس یافته‌های سفالی، نامه پژوهشگاه،

(ب) غیرفارسی

Askari Chaverdi, A., Petrie, C., A., & Taylor, H., 2008, Early Villages on the Persian Gulf Littoral: Revisiting Tole-e Pir and the Galehdār valley, *IRAN*, Vol. 48, pp. 21-42.

Alizadeh, A., 2006, The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran: Excavations at Tall-e Bakun, *Oriental Institute Publications*, Vol. 128, Chicago.

Delougaz, P., & Kantor, H. J., 1996, Choghamish, Volume 1, The First Five Seasons of Excavations 1961-1971, Part 2: Plates, Edited by Abbas Alizadeh, The university of Chicago, *Oriental Institute Publications*, Volume 101.

Dollfus, G., 1975, Les fouilles a Djaffarabad de 1972 a 1974, *Cahiers de la Delegation Archéologique française en Iran* 5, pp. 11-220.

Egami, N., & Masuda, S., 1962, *Marv Dasht I, The Excavation at Tall-i_Bakun, 1956*, Tokyo, University of Tokyo.

—————, & Sono, T., 1962, *Marvdasht II, Excavation at Tal-i Gap, 1959*, Tokyo: University of Tokyo.

Fukai, S., Oriuchi, K., & Matsutani, T., 1973, *Marv Dasht III. Excavation at Tall- i Mushki, 1965*, Tokyo: The Institute of Oriental Culture, University of Tokyo.

Goff, C., 1963, Excavation at Tall-I Nokhodi, *IRAN*, Vol. 1, pp. 43-70.

—————, 1964, Excavation at Tall-I Nokhodi 1962, *IRAN*, Vol. 2, pp. 41-52.

Hole, F., Flannery, K., & Neely, J. A., 1969, Prehistory and Human Ecology of the Dehloran Plain: an Early Village Sequence from Khusestan, Iran, *Memoirs of the Museum of Anthropology*, Vol. 1. Museum of Anthropology, University of Michigan: Ann Arbor.

Langsdorf, A., & D. E., McCown, 1942, Tall-i Bakun A, Season of 1932, *Oriental Institute Publication* 54, Chicago: University of Chicago press.

Miroschedji, P. de., 1973, Prospections Archéologiques Dans les Vallées de Fasa et de Darab, *Proceedings of the 1st Annual Symposium of Archaeological Research in Iran*, Tehran, Ministry of Culture and Arts.

—————, 1974, Tépé Jalyan, une nécropole du IIIe millénaire au Fars oriental (Iran), *Arts Asiatiques*, Vol. 30, pp. 19-64.

Stein, A., 1936, An Archaeological Tour in Ancient Persis, Chapter 1 (From Shiraz to Jahrom), *IRAQ*, Vol. 3, Nov. 2, pp. 111-225.

Sumner, W. M., 1972, Cultural Development in the Kur River Basin, Iran: an archaeological analysis settlement patterns, Ph.D. Dissertation, University of Pennsylvania.

—————, 1974a, Malyan, 1971-1972, *IRAN*, Vol. 12, pp. 155-180.

—————, 1974b, Analysis of Material from Tal-e Malyan, *Proceeding of the 4th Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran*.

—————, 1975, Malyan, *IRAN*, Vol. 13, pp. 186-187.

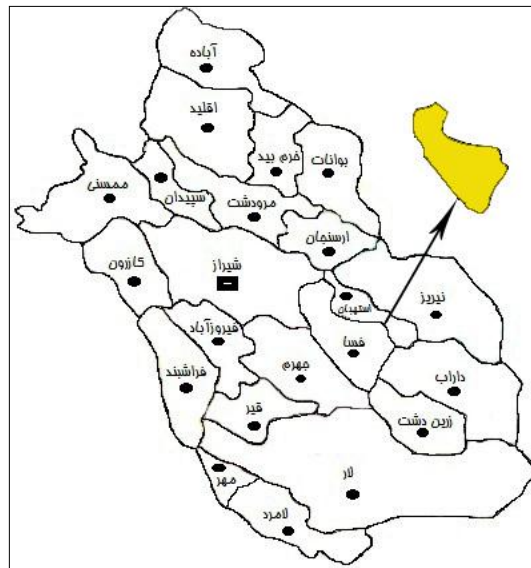
—————, 1976, Excavation at Tal-i Malyan (Anshan) 1974, *IRAN*, Vol. 14, pp. 102-115.

—————, 1977, Tal-e Malyan (Anshan), *IRAN*, Vol. 15, pp. 177-179.

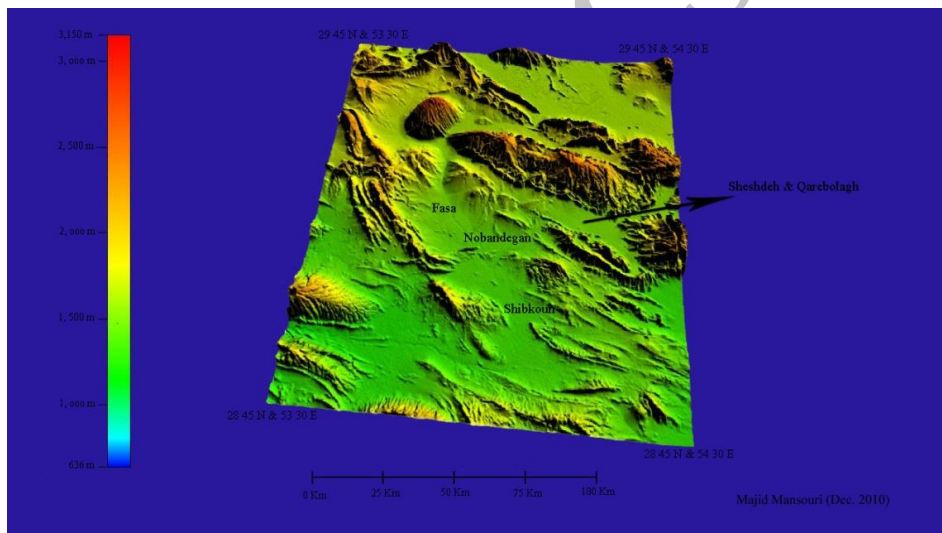
Weeks, L., Alizadeh, K., Niakan, L., Alamdari, K., Zeidi, M., Khosrowzadeh, A., McCall, D., 2006, The Neolithic Settlement of Highland SW Iran: New Evidence from the Mamasani District, *IRAN*, Vol. 44, pp. 1-31.

—————, Petrie, C.A., & Potts, D.T., 2010, Ubaid- Related- Related? The “Black-On-Buff” Ceramic Traditions of Highland Southwest Iran, in: Carter, R. A., & Philip, G., (ads.), Beyond the Ubaid, *Studies in Ancient Oriental Civilization*, No. 63, Oriental Institute of University of Chicago, Chicago.

تصاویر



نقشه ۱: موقعیت شهرستان فسا در استان فارس.



تصویر ۱: نقشه توپوگرافی شهرستان فسا.



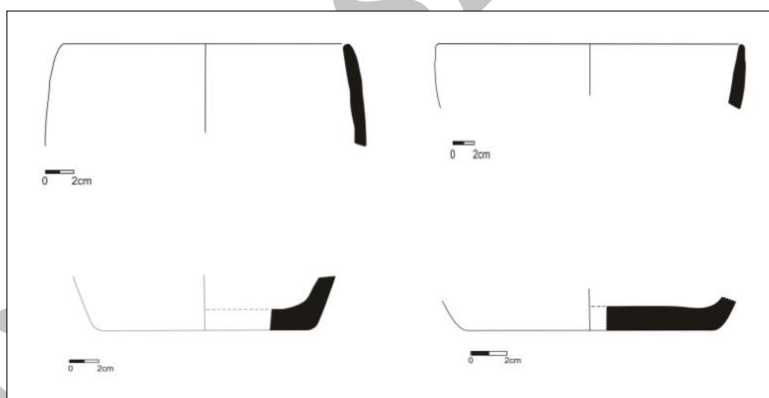
تصویر ۲: تصویر ماهواره‌ای از سه تال.



تصویر ۳: تل نعلکی، دید از جنوب.



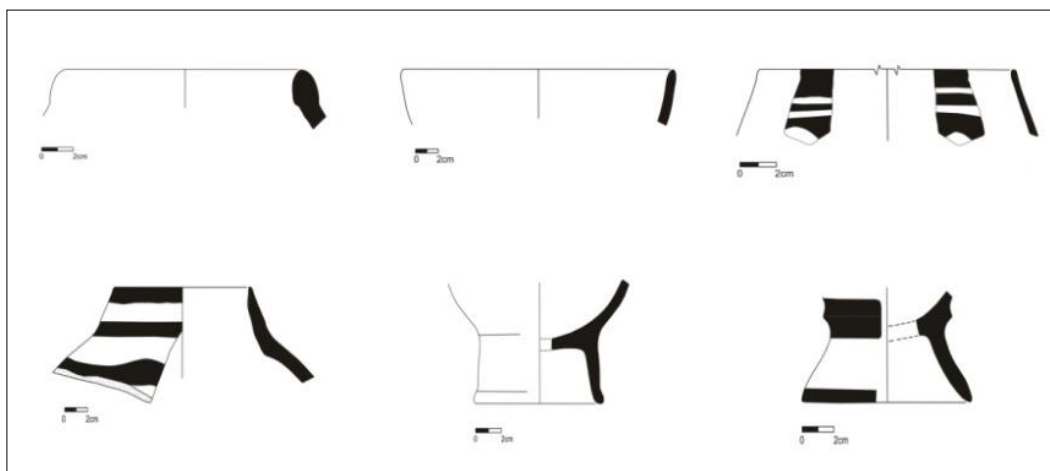
تصویر ۴: سفال‌های منتخب از تل عزیز.



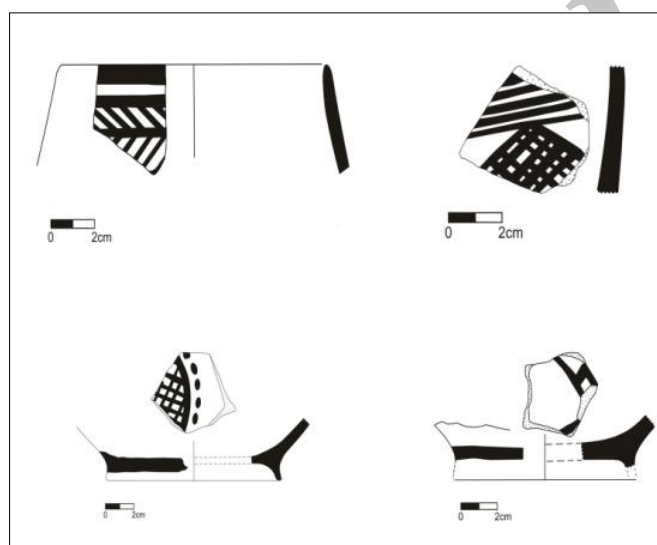
طرح ۱: سفال‌های منتخب از تل عزیز.



تصویر ۵: سفال‌های منتخب از محوطه دومه.



طرح ۲: سفال‌های منتخب از تُل نارتکونی.



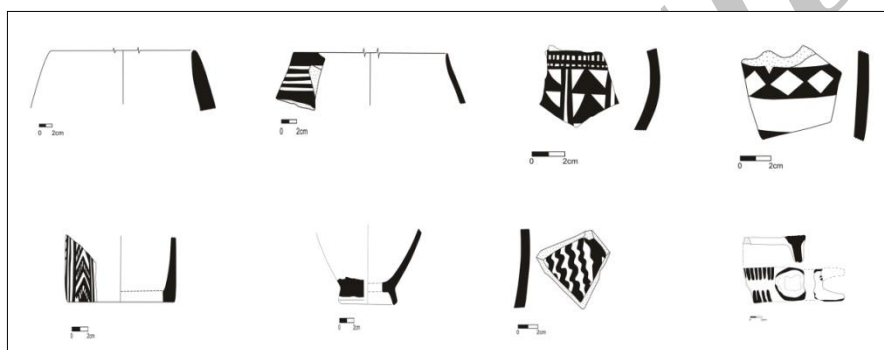
طرح ۳: سفال‌های منتخب از تُل خیرآباد الف.



تصویر ۶: تصویر ماهواره‌ای از تل خیرآباد الف و ب.



تصویر ۷: تل ضحاک، دید از شمال غرب.



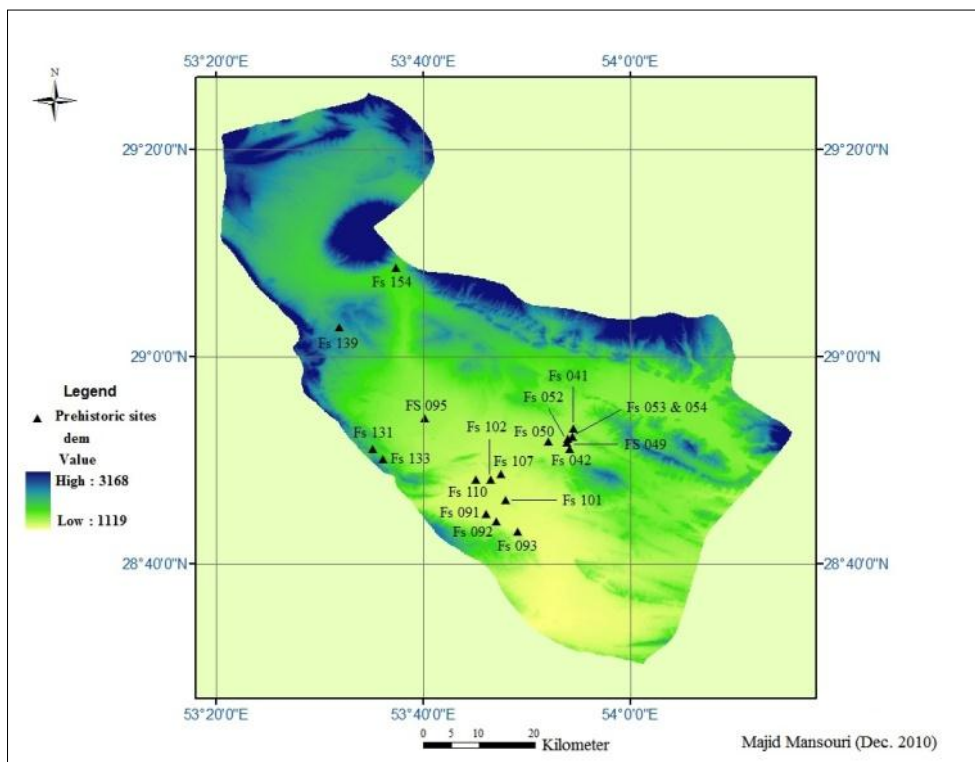
طرح ۴: سفال‌های منتخب از تپه قیادی.



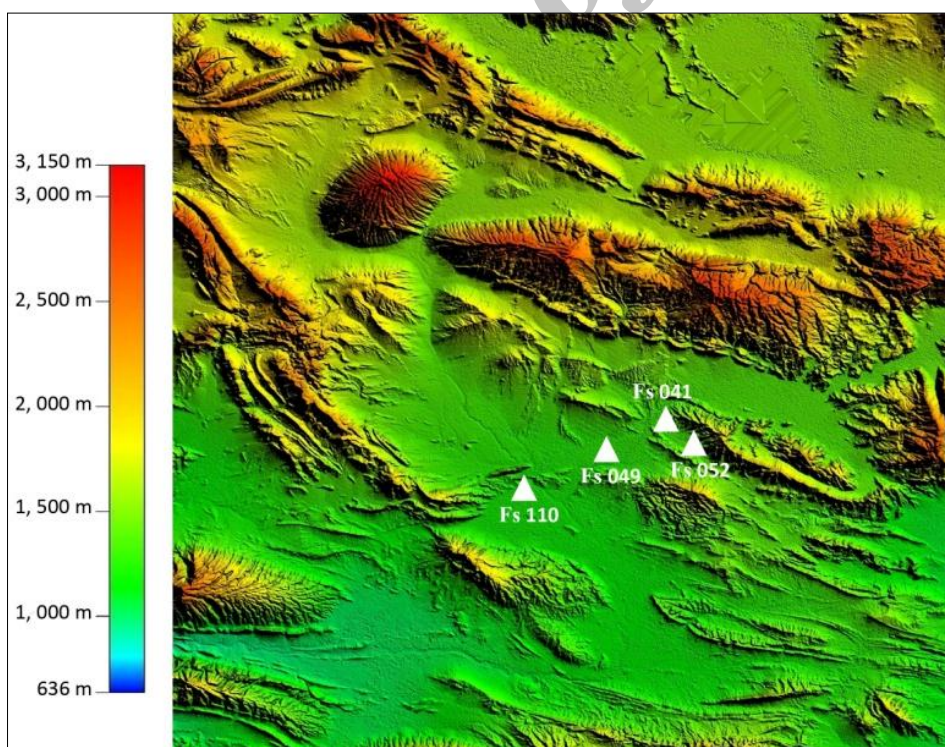
تصویر ۸: انواع ابزار سنگی و سفال یافت شده از محوطه دومنه.



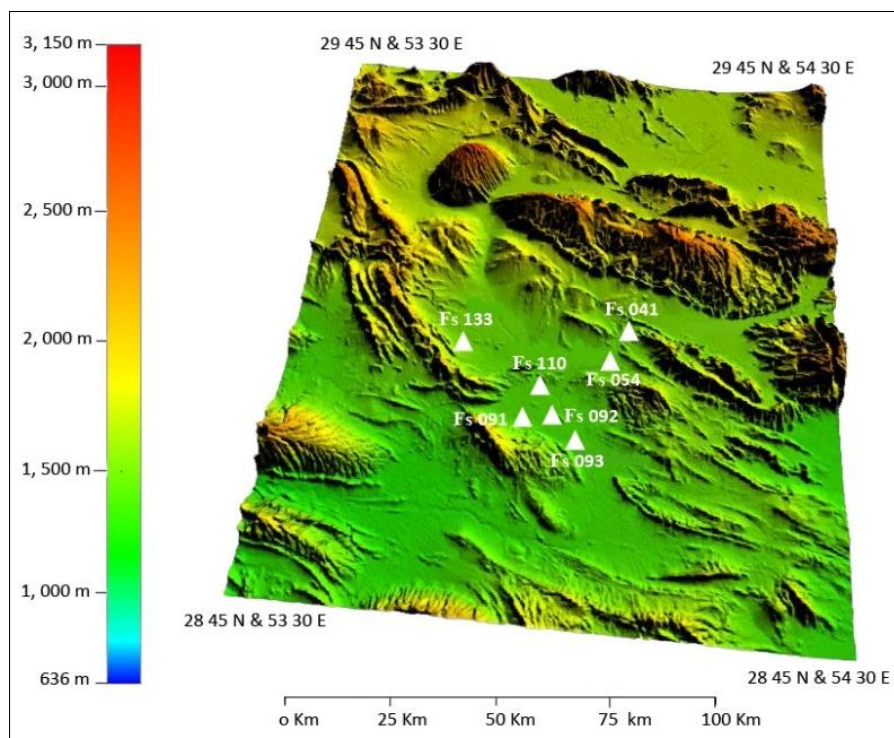
تصویر ۹: محوطه بیدزرد، تصویر ماهواره‌ای.



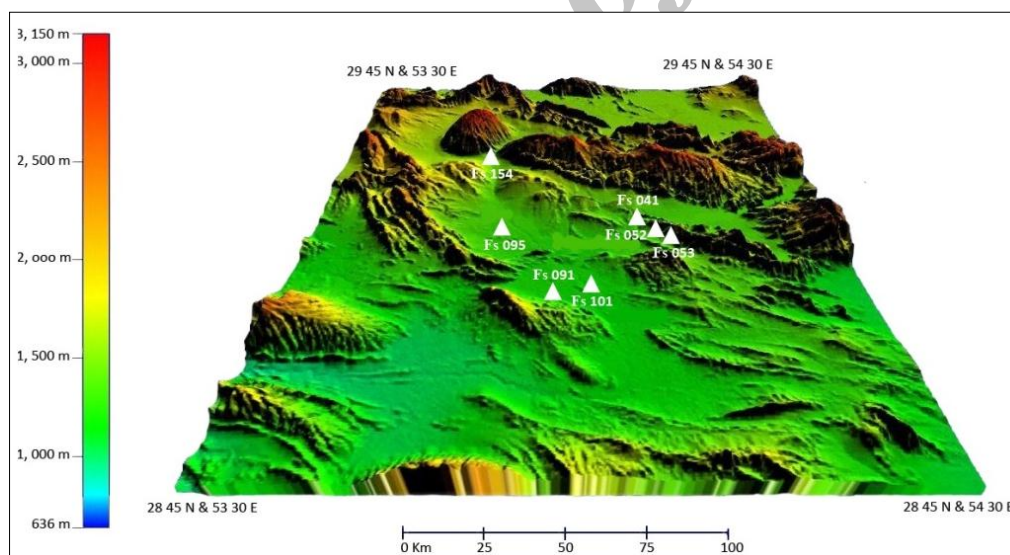
نقشه ۲: محوطه‌های پیش از تاریخی بر روی نقشه مدل ارتفاعی رقمی.



تصویر ۱۰: محوطه‌های دوره نوسنگی بر روی نقشه توپوگرافی.



تصویر ۱۱: محوطه‌های دوره باکون بر روی نقشه توپوگرافی.



تصویر ۱۲: محوطه‌های دوره های پس از باکون بر روی نقشه توپوگرافی.